

محمد جنابزاده

نوآوران راستین در زبان پارسی

(۲)

ویل دورانت نگارنده تاریخ فلسفه در سال ۱۸۸۵ میلادی در ماساچوست بدنیا آمده این دانشمند سعی مشکور خود را در این تألیف شریف برای تحلیل و تجزیه و نقد اندیشه‌های بزرگان مکتب حکمت و فلسفه بکار برده و بیان میکند علاوه بر لذتی که در بررسی‌های فلسفی وجود دارد کمترین فائده فلسفه این است که قسمت اعظم زندگی در تردید و بیهودگی و بی‌نظمی (در درون و برون محیط حیاتی ما) نمیگذرد و معنی زندگی هم این است که از گذشت عمر حاصلی از معرفت و توشه‌ای از حقیقت بدست آید نه آنکه همه چیز را به شعله آتش مبدل شود بلکه باید ارزش و نمای واقعی منطقه مشهود و محسوس را دریابیم - کامل باشیم نیروها و قوای خود را بررسی کنیم و آنهارا نظم و ترتیب دهیم و امیال خویش را هم آهنگ سازیم - برای حصول این مقصود باید در طلب علم بر آئیم - علم : عبارت است از مشاهده نتایج و تحصیل وسائل - عبارت است از انتقاد و تنظیم ثمرات - علم بدون فلسفه مجموعه اموری است که نما و ارزش ندارد علم دانستن است و فلسفه حکمت و خردمندی .

آءچه از علم و فلسفه دورماند یا در کانون یکی از این دو متوقف گردد بی حاصل است یعنی باصطلاح متعارف (خیر) در آن وجود ندارد زیرا معنی (خیر) ادراک و فضیلت و خردمندی و تنظیم امیال و خواهشها و ایجاد هم‌آهنگی ارادی و خلاق بر پایه عقل و دانش است .

طرح این نکته از لحاظ تفکیک یا پیوند علم و فلسفه بمیان نیامده بلکه منظور این است که گفته شود عقل و خرد هیچگاه به انسان اجازه اتلاف وقت و کارهای بیهوده را نمیدهد و این نکته را تعلیم میدهد که از نیروهای طبیعی و قوای مکتوم در وجود انسانی باید کامیابی حاصل کنیم در راه معانی واقعی حیات نه در مسیر ویرانی و گردبادهای بنیان-کن شهوات لجام گسیخته حیوانی گام برداریم .

افلاطون رفتار انسان را ناشی از منافع نیروهای درونی میداند از این لحاظ جریانهای گوناگونی را که بر عقل و اندیشه و روش و منش آدمی استیلا دارد مورد بحث قرار داده و بعقیده او مرکز عقل و دانش در مغز است که ناظر و بازرس میول و شهوات است و میتواند زمام نفس را در دست بگیرد و منبع میل و شهوت در شکم میباشد که انبار نیروها بویژه غریزه جنسی است و مرکز هیجان ، اراده در قلب آنگاه حالات افراد را از نظر روانی و آرمان هر گروه تشریح میکند میگوید بعضی میل مجسم هستند و در طلب مادیات و مناقشات برخی پیشه و صنعت را دوست دارند و مردم دیگری یافت میشوند که بخاطر پیروزی و غرور و افتخار پیکار میکنند عده قلیلی سرگرم تفکر و دانش و خواهان علم و تنها حکیمانند که در عزلت بسر میبرند و جوایب حقیقت میباشند» اما باختلاف ، حالات و اوصاف يك وجه مشترکی میان طبقات و اصناف مردم وجود دارد و آن دل بستگی روحی به ادب و شعر و موسیقی است که آن وسیله هم آهنگی کلی انسانها حتی گروهی از حیوانات است و جامعترین بیان در این موضوع حکایت گلستان سعدی است و این حقیقت را نمایان میسازد گوید «یاد دارم که شبی در کاروانی همه شب رفته بودیم و سحر بر کنار بیشه ای خفته - شوریدهای که در آن سفر همراه ما بود نعره بر آورد و راه بیابان گرفت و يك نفس آرام نیافت چون روز شد گفتمش آن چه حالت بود ؟ گفت

« بلبلان را دیدم که بنالش درآمده بودند از درخت و کبکان از کوه و غوکان در آب و
 بهائم از پیشه اندیشه کردم که مروت نباشد همه در ذکر و تسبیح و من به غفلت خفته»
 بذکرش هر چه بینی در خروش است ولی داند در این معنی که گوش است
 نه بلبل بر گلش تسبیح خوانی است که هر خاری به تسبیحش زبانی است
 در همه ارکان طبیعت این وجد و شیوایی میدرخشد و دیدگانی توانائی بینائی
 این شور و غوغا و وجود و حال و سماع را دارند که دلشان از کدورت و زنگار هوسها و
 پلیدیهای مادی مصفا باشد .

جمال بار ندارد نقاب و پرده ولی غبار ره بنشان تا نظر توانی کرد
 در خلقت همه چیز زیباست خوبی و زشتی مولود احساس و تأثرات گوناگون است که
 در منطقه شعوری و وجدانی بوجوه مختلف انعکاس پیدا میکند ولی از نظر و دیدعارف
 کامل حسن مطلق و خیر و نیکی بدون پرده و حجاب در همه جا نمایان است و همه اشیاء
 در حالات خاص خودشان جمیلند کوهها - رودها - صخره ها - درختان، دره های وسیع -
 دریا، آبشار بانقوش و بدایع رنگارنگ هزار گونه رؤیا و اندیشه های نغز در مغز بیدار
 میکند - هر موجودی خواه انسان یا حیوان یا نبات در محل و مقام خود زیباست و آنکه
 به اشتر میگوید (نقشت کج است چرا) غافل است که همان نقش در بیابان در زیر اشعه
 زرین خورشید و در تاریکیها و ظلمات شب و سکوت مطلق تا چه اندازه دلربا و زیبا
 و تسلی بخش است - کدام صورتگر توانسته در برابر قلم صنع پیکر و چهره و اندامی
 زیباتر بسازد - رنگ گلها، پرنده ها در انواع عدیده و بی شمار آنها هر یک دفتر گویائی
 از زیبایی است بسیاری از زیباییها را میتوان درک نکرد اما لغات و الفاظ برای بیان
 آنها نارسا است فلسفه (درعین وحدت وجود) پوشاکها و مظاهر رنگارنگ دارد -
 از جمله پوشاکهای او تاریخ است که عوامل موجوده هر حادثه ای را با نقشبازان آنها و

و پایان کارشان بیان میکنند و رابطه علت و معلول را توجیه مینمایند - در آنچه باصطلاح زیباشناسان هنر صامت نام دارد فلسفه برای درک آن در اعماق روح ملل غور میکند و شرح میدهد که بناهای عظیم معابد و ساختمانهای اهرام مصر و بتکدههای هندوان و آثار تاریخی یونان و ایران و روم و خاور دور مولود چه اقتصادات و پندارها و عوامل شعوری سازندگان آنها بوده است یا بزبان دیگر این آثار که پدیدههای روان هنروران زمانهای مختلفه بوده تحت تاثیر چه انگیزها و مؤثراتی این اشعار صامت را در قالب سنگ و گچ و مواد معدنی مجسم کرده اند - کشف این رموز و اسرار علمی بوجود آورده که زیبا - شناسی یا علم الجمال نام دارد - پس اطلاق کلمه ایجاد - یا ابداع و قوه خلاقه در این - موارد نابجا است و کاشف یا هنر سنج واژه ای است که مطابق با حفظ امانت معانی کلمات میباشد و میتوان آنرا بکار برد .

گفته شد که افلاطون منابع نیروهای درونی را طبقه بندی کرده و در حقیقت تفاوتی را که در کردار و گفتار و حالات افراد و جوامع دیده میشود ناشی از محرکات ذاتی اشخاص میداند و بر این مطلب خارج از متن و در حاشیه مقبسات کلام گفته شد که قدر مشترک خوبی و منش و هیجانها و احساسات بی شایبه بشر دلبستگی به زیباییهاست و زیبایی بطور کلی پایه و اساس تکوین است و آنچه قلم صنع نگاشته در عالیترین مرحله کمال و خلاقیت میباشد و صنایع کل برای شناسائی این زیباییها شوق و عشق و شعور را در مخلوقات دلیل راه قرار داده است .

جلوه گاه رخ او دیده من تنها نیست ماه و خورشید همین آینه را میگردانند
 هنرور - هنر سنج - شاعر، موسیقی دان - بدایع نگار و نویسنده ادراک هنری قوی دارند با این تفاوت که در کسب لذت و شور و وجد با دیگران برابر میباشند اما زبان گویا و قلم توانا دارند و اگر چنین نبود و درک زیباییها در چهرهای نامعدود خاص هنرمندان بود دیگران نه از مشاهده مناظر زیبا و نواهای تازه و نقاشیهای جاذب

احساس لذت و شغف یا غم و اندوه مینمودند و نه آنکه ساخته‌ها و پرداخته‌های هنری مورد احترام و توجه آنها قرار می‌گرفت و یا باقی میماند .

آنچه از این مقدمه نتیجه‌گیری میشود تفاوت دیدها و داوریه‌ها در منطقه شعوری مردم از نظر روانی است و امکان دارد درك لذات هنری بعلل ساختمان مغزی برای بعضی میسر نباشد یا بیماری و انحرافی در نظم طبیعی سازمان عصبی آنها پدید آید .

نوای بلبلت ای گل کجا پسند آید که گوش و هوش بمرغان هرزه گوداری
بنابراین -

روی جانان طلبی آینه را قابل ساز ورنه هرگز گل و سرین ندمد ز آهن و روی

آنکه از مشاهده مناظر شکوهمند پرده‌های رنگارنگ بامداد و شامگاه در خویش
احساس طراوت و لذت نکند چه نام دارد؟ کی است با خواندن این قطعه سینمائی از
سیمای روح پرور صبحگاهان در برابر دیدگانش ندرخشد .

بامدادان که ز خلوتگه کاخ ابداع شمع خاور فنکند بر همه اطراف شعاع
بر کشد آینه از حیب افق چرخ و در آن بنماید رخ گیتی بهزاران انواع
در زوایای طربخانه جمشید فلک ارغنون ساز کند زهره با هنگ سماع
عوامل بیداری ذوق و نشاط ادبی - گوهر طبع و جوهر ذاتی ملتها تغییر ناپذیرند .

اینک درباره عوامل بیداری ذوق و ایجاد و تحرك شور و نشاط باید بررسی نمود -
همانطور که زیبائیه‌ها در حالات نفسانی و قوای فطری اصناف مردم مدارج متفاوت و
گونگونگی دارد در نژادهای مختلفه روی زمین هم از حیث شعور و مدرك و پستی و علو
درجه احساس و هوش در يك میزان قرار ندارد علاوه بر این محیط و اقلیم را در افکار و
احساسات و زندگانی نمیتوان نادیده انگاشت و اخلاق و عادات و روش هر ملتی را فراموش
کرد و از فرهنگ و اعتقادات و قانون توارث و تاریخ و صفات شخصی آنان چشم پوشید

و در پدید آمدن قوه تصور و تفکر با عللی که آنها را بسوی تقالید تازه جذب میکند تسامح نمود .

محیط از عوامل اصلی تکوین ذوق است - قواعد ثابت‌های گرد آمده که ساکنان بیابانها بر مردمان شهری از حیث صفای ذهن و روشن بینی برتری دارند و اهالی مناطق سردسیر دارای نشاط و سرعت حرکت و همچنین صافی آسمان و مناظر طبیعی و وضع جغرافیائی و آب و هوا و وسائط زندگانی و مدنی تأثیر کلی در طرز فکر و بینائی روانی آدمی دارند - آیا میتوان گفت افق دید شاعری که در مناظر دلگشا، باغهای مصفاشتهای سبز و خرم - آبهای روان - نسیم ملایم و معطر گلها - نوای بلبلان خوش الحان و مرغان خوش آواز بسر میبرد با آنکه در بیدای سوزان و در میان طوفان خاک مانند صحرا نشینان زندگانی میکنند و یا مانند اسکیموها در خانه‌های یخ و برف و روشنائی نیم رنگ و شیان طولانی دوره حیات خود را میگذرانند پندارها و تفکر ایشان یکسان است؟ چون محیطها مختلف و متغیرند - آثار طبیعی، قواعد موروثی زیان و مایه و استعداد اثرهای آن - عوامل اقتصادی و سیاسی و مذهب سازنده و پرورش دهنده قوه دراکه و مشاعر اقوام و ملل است و این قاعده و قانونی است که ثابت و از نوامیس حیاتی بشمار میآید و در انواع نباتات و حیوانات هم محسوس است و اساساً ملت عبارت است از گروهی که در یکدسته اخلاق و عوامل شعوری بایکدیگر اشتراك دارند و امکان ندارد قومی را که در تاریخ و توارث و صفات مشترکه جنسی دارای مشاعر و احساسات خاصی هستند با احساسات و تعلقات قوم دیگری از لحاظ هم‌آهنگی تعلیم و تربیت و زبان و ادب یکسان نمود و اگر روزی فن جراحی موفق شود که مغز یکفرد از نژادی دیگر را در کاسه سر و جمجمه بیگانه‌ای قرار دهد - این بیگانه با آن فرد مرده یکسان نخواهد شد زیرا مغز و سازمان بدنی باید الفت طبیعی و موثرات مادی و معنوی داشته باشند - تباین احساسات و ادراکات

در جوامعی که از لحاظ ملیت و تاریخ و ساختمان فکری مختلف میباشند ولی بعلم سیاسی و اقتصادی همزیستی مسالمت آمیز دارند با وحدت تعلیم و تربیت از یکدیگر مجزا و مشخص است و خصایص اخلاقی و مشاعر و تنوع آداب و سنن این اختلاف را نشان میدهد - تغییر شکل و عادت و رسوم تظاهرات حیاتی و شعور حقیقی را عقب میراند ولی مانند اخگر زیر خاکستر پنهان و با وزش نسیم تحولات زمان آشکار و شعله‌ور میشود بوجه مثال .

اسکندر مقدونی (بقول ویل دورانت) معذوب و مصروع و دائم الخمر که کارش رام کردن اسپانی بود که رام شدنی نبودند - این جوان طاغی سرکش فرزند يك ملكه وحشی (بربر) رو به فتح آسیا آورد آبادانیهارا ویران - کتابخانه‌ها سوزانید، دانشمندان را کشت یا باسارت برد و در کار تغییر روحی عمیقی در تمدن خاورمیانه بویره در ممالک محروسه ایران بود تا آنجا که در مقام تغییر نسل بتمام معنی برآمد و خواست یونانیان را با تبدیل جنس آسیائی مبادله کند - او در سن سی و دو سالگی در شهر بابل درگذشت (۳۲۳ ق م) اما برنامه اثری او بدست مهاجرین یونانی و اشکانیان (محب یونان) تا سال ۲۲۶ بعد از میلاد که اردشیر ساسانی قیام نمود دوام داشت یعنی مدت پانصدسال تمدن یونانی بتمام جهات که سرشار از اساطیر جنون خیز بود بر علیه مردم ایران استیلاداشت و ادب یونانی و زبان یونانی از کودکی تعلیم میشد لیکن با ظهور اردشیر اخگر از زیر خاکستر بدرآمده و روح ایرانی خلق الساعه تجلی کرد - آثار آن پنج قرن در ریشه و بافت ادب ما باقی است از آن جمله مقام حکمت و پیامبری است که با اسکندر یغماگر و آتش افروز بزرگان ادب ما - مانند فردوسی و نظامی و جامی داده‌اند و حتی از روی اشتباه او را سازنده دیوار چین و ذوالقرنین هم خوانده‌اند و شکوه و جلال و عظمت سلطنت هخامنشیان را از یاد برده سرگرم افسانه‌های هفت خوان رستم و سیمرغ گشتند .

هلاکوخان مغول بر ایران مستولی شد سال جلوس او ۶۵۱ هجری قمری است... مغولها تا سال ۷۳۶ هجری و سلطنت امیر تیمور گورکانی در سال ۷۷۱ و اعقاب او تا سال ۹۲۰ در این سرزمین حکومت کردند آثار غلبه آنها در ادبیات و زبان ما مشهود و در بعضی نقاط رائج است - اما خون و آتش ویرانگری نتوانست عامل زوال ما گردد و با ظهور شاه اسماعیل صفوی بتدریج آثار مشنوم سلسله بیگانگان در آغاز قرن دهم هجری از افق کشور دور میشد مغول نتوانست با راهنمائیهای رسولان غربی در خلال جنگ دوست ساله صلیب ضربه ادبی و دینی در ایران فراهم آورد و خود بدین اسلام درآمد و ستایشگر آئین و ادب و شعر و هنرهای ایرانی شد .

ایجاد ملیت جدید و تغییر ادراکات و احساسات پنداری است غیر عملی اگرچه در ظاهر عنصر اخلاق و هویت نژادی ملل فراموش شود زیرا اثرات توارث در طول زمان باقی خواهد ماند و زوال جسمانی ملتی هم امکان ناپذیر است .

سواحل غربی خلیج فارس

مملکت بحرین واقع در طول ساحل غربی خلیج فارس که امروز به لحسا (الاحساء) معروف است قبل از ظهور اسلام مسکن قبائل بنو عبد قیس و بنو بکر و جزو قلمرو ایران بود و مخصوصاً در آن اوان و بعد از آن یکنفر حاکم ایرانی بنام (سیخت) در هجر پای تخت آن مملکت مستقر بود. اهالی عمان مرکب از قبیلۀ عربی ازد و ایرانیان بودند .